



شهید مزاری در اوج بی‌ثباتی و هرج و مرج امنیتی، سیاسی، اجتماعی و قانون‌شکنی تأکید بر تشکیل حکومت مبتنی بر قانون دارد؛ اما قانونی را مؤثر و قابل حمایت می‌داند که بر اساس اراده آزاد مردم شکل گیرد و تأیید آن به رفتارندوم گذاشته شود.

## ملت‌سازی

# در اندیشه شهید مزاری و بازتاب آن در قانون اساسی



سید علی مطهری

### مقدمه

و دولت‌داری‌های غیرمردن و غیرمردمی است که ملت‌سازی با موانع و چالش‌های جدی روبه‌رو بوده و هست. اکنون، نیز در کناره‌ها بحران عمیق و خطرناک، با بحران ملت‌سازی مواجهیم. برای عبور از بحران‌های شکننده، به سازوکارها و مکانیزم‌های قانونی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیاز است. یکی از مهم‌ترین عامل ایجاد هویت واحد ملی که زمینه دستیابی به بسیاری از موضوعات اساسی دیگر؛ چون ثبات، امنیت، اقتدار سیاسی انسجام اجتماعی و پیشرفت اقتصادی می‌شود، مسئله ساختن ملت یکپارچه، یعنی حرکت در مسیر ملت‌سازی است تا در پرتو آن بتوانیم صاحب دولت ملی، وحدت ملی، اقتدار ملی، منافع تعریف شده ملی، حاکمیت ملی، استراتژی مدون سیاست خارجی و در نهایت صاحب تمام ارزش‌های شویم که پسوند ملی دارد.

گذشته تاریخ افغانستان، گواه روشن بر این امر دارد که این سرزمین از زمان ایجاد و تأسیس کشوری به نام افغانستان نوین در سال ۱۷۴۷ میلادی تاکنون به دلیل اختلافات داخلی مبتنی بر قبیله‌سالاری، تبارگرایی، قوم‌مداری، سمت‌گرایی، زبانی و حتی مذهبی و... فاقد ملت واحد و منسجم بوده است و در عین حال، هیچ‌گونه اقدامات سیاسی، قانونی و ساختاری در راستای ملت‌سازی صورت نگرفته است. جنگ‌های خانمان‌سوز دوامدار داخلی که عامل بدبختی و عقب‌ماندگی افغانستان گردید، جریان داشته است. حیات سیاسی افغانستان نوین با تجربه نظام‌های سیاسی مختلف، روایت‌گر ناپسامانی‌های سیاسی، گسست‌های اجتماعی و رویدادهای تلخ و تاریک تاریخی از حکومت‌داری نامطلوب

درباره ملت‌دولت، ملت‌سازی و دولت‌سازی و سایر اصطلاحات از این نوع، مباحث نظری و تئوری نسبتاً کافی صورت گرفته است؛ لذا ضرورت پرداختن به آن نیست. اکنون که در آستانه بیست‌وپنجمین سالگرد شهید مزاری قرار داریم، ترجیح بر این است که مؤلفه‌های ملت‌سازی را به صورت تلفیقی در اندیشه شهید مزاری و بازتاب آن در قانون اساسی جست‌وجو و مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ اما، این پرسش وجود دارد که چرا بحث «ملت‌سازی» را به صورت موازی و مقایسه‌ای از دیدگاه شهید مزاری و قانون اساسی مطرح می‌کنیم؟ چه نسبت و سنخیت بین قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری در این مسئله وجود دارد؟ در پاسخ به سؤال یادشده، ذکر چند نکته لازم است: اول، شهید مزاری از معدود رهبران سیاسی و جهادی معاصر افغانستان، به شمار می‌رود که در بدترین شرایط امنیتی، سیاسی و نظامی وقت؛ سخن از یک پارچگی مردم، انسجام و اتحاد اقوام، برابری و برادری ساکنان این سرزمین می‌زند که قانون اساسی، نیز بر آن تأکید ویژه دارد. دوم، شهید مزاری از معدود رهبران سیاسی و مردمی بود که خود را مدیون خدمت به مردم و حامی حقوق و مشارکت آنان در قدرت و سیاست می‌دانست و حتی زندگی و جان خویش را در این مسیر قربانی کرد که فلسفه وضع قانون اساسی، نیز حمایت از حقوق شهروندان است. سوم، شهید مزاری بزرگترین چالش و بحران در کشور را مربوط به انحصارطلبی و تبعیض می‌دانست و می‌گفت؛ راه حل آن، همدیگرپذیری و عدالت اجتماعی است که قانون اساسی، نیز به خاطر ایجاد یک جامعه مبتنی بر ارزش‌های حقوق بشری و یک حکومت دموکراتیک تسجیل یافته است. چهارم، شهید مزاری درباره سیاست و اداره، حقوق و قانون، فرهنگ و اجتماع، دولت و ملت، تاریخ و زنان، اقتصاد و توسعه، چنان فریاد سرداد و سخن گفت که اکنون در قانون اساسی همه آن ارزش‌ها و گزاره‌ها، به خوبی انعکاس یافته‌اند. پنجم، در بیست‌وپنجمین سالگرد آن قافله سالار عدالت‌خواهی در سال ۱۳۹۷، مقاله تحت عنوان «دولت‌سازی در اندیشه شهید مزاری و بازتاب آن در قانون اساسی» تدوین و در شماره قبلی مجله «عدالت و امید» نشر شد.

بنابراین، اکنون که در آستانه بیست‌وپنجمین سالگرد شهید وحدت‌ملی قرار داریم، نیز شایسته است که موضوع

ملت‌سازی که روی دیگری از سکه «ملت‌دولت» است، از نظر شهید مزاری و قانون اساسی به صورت تطبیقی مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد. طبیعی است که مؤلفه‌ها و اصول دولت‌سازی و ملت‌سازی تا حدودی با یکدیگر مشترک‌اند و مجموعه واحد به شمار می‌روند؛ اما در عین حال، محور اصلی در این نوشته، مردم، ملت و راهکارهای ملت‌سازی است که با الگوگیری از دیدگاه‌های مردم‌محور شهید مزاری در مطابقت با موادی از قانون اساسی به آن پرداخته می‌شود.

### مؤلفه‌های ملت‌سازی

در دنیای مدرن و نظام‌های سیاسی دموکراتیک مردم؛ به عنوان نقطه پُرگار برای مقبولیت و مشروعیت دولت‌ها یاد می‌شود و فلسفه وجودی دولت‌ها و حتی بقای آن‌ها در مردمی بودن آن‌ها است. دولت‌هایی که از پشتیبانی مردم و ملت برخوردارند و مردم را با خود دارند، خوب‌ترین حکومت‌ها و دموکراتیک‌ترین نظام‌ها به شمار می‌روند. دولت و ملت یکپارچه؛ قوی‌ترین نظام سیاسی و دولت مقتدر را تشکیل می‌دهند. حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن، وحدت ملی، مشارکت سیاسی، حق شهروندی و همدیگرپذیری؛ به عنوان مهم‌ترین عواملی ملت‌ساز محسوب می‌شود و کارآمدی حکومت؛ به مثابه تضمین و مکانیزم تحقق آن مؤلفه‌ها مطرح است که به صورت فشرده در ذیل به همه آن‌ها پرداخته می‌شود.

### حاکمیت قانون

قانون و قانون‌گذاری از اساسی‌ترین مسائلی است که در تمام حکومت‌ها و دولت‌های مدرن مورد اهتمام و توجه جدی قرار داشته و دارد؛ چون قانون است که چارچوب حرکت یک جامعه را به سوی اهداف تعریف شده آن تعیین می‌کند و براساس آن، بنیادها ساخته می‌شود. قانون‌مداری امر پسندیده است که از خصوصیات جامعه دموکراتیک و از شاخص‌های اصلی دولت‌مدرن محسوب می‌شود؛ اما حاکمیت قانون؛ یعنی هیچ نهاد و شخصی برتر از قانون وجود نداشته و همه به صورت یکسان و برابر و بدون تمایز تابع الزامات ناشی از قانون باشند. بر این اساس، معیار اصلی در جامعه، قانون‌گرایی و

برابری در برابر قانون است. قانون معیار ارزیابی عملکردها و تصمیم‌های نهادها و رفتار شهروندان در جامعه است. بنابراین، قانون و حاکمیت قانون می‌تواند زمینه‌ساز تشکیل هویت ملی و انسجام بخش یک ملت واحد و یکپارچه باشد.

شهید مزاری در اوج بی‌ثباتی و هرج و مرج امنیتی، سیاسی، اجتماعی و قانون‌شکنی تأکید بر تشکیل حکومت مبتنی بر قانون دارد؛ اما قانونی را مؤثر و قابل حمایت می‌داند که براساس اراده آزاد مردم شکل گیرد و تأیید آن به فراندوم گذاشته شود. از نظر شهید وحدت ملی، مردم نه تنها صلاحیت داوری قوانین عادی را، بلکه باید صلاحیت تأیید مهم‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور، یعنی قانون اساسی را داشته باشند. به باور وی، تنها قانون برآمده از اراده آزاد مردم می‌تواند سبب تأمین حقوق همه، ایجاد وحدت ملی و تحقق امنیت ملی شود و در این باره چنین می‌گوید: «باید قانون اساسی از طرف قاطبه مردم و نماینده‌های آنان تدوین شود و در معرض همه گذاشته شود.

یک قانون، زمانی قانون است که پیش‌نویس و تدوین آن توسط نمایندگان تمامی مردم صورت گرفته باشد و بعد کلیه مردم، نیز به آن رأی داده باشند... حال در مورد قانون اساسی باید کلیه مردم در تنظیم پیش‌نویس آن حضور داشته باشند و پس از آن که در اختیار مردم قرار گرفت مورد همه‌پرسی گذارده شود در غیر این صورت این قانون نیست.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۶)

حتی جایگاه و ارزش حقوقی و شرعی قانون اساسی در پرتو رضایت و تأیید ملت نهفته است: «در دنیا مرسوم است که قانون اساسی وقتی ارزش پیدا می‌کند که قاطبه مردم به آن قانون رأی موافق دهند. قانون بدون رأی موافق مردم هیچ ارزش حقوقی و ارزش شرعی ندارد.» (همان، ۱۳۹۶: ۷۶).

قانون اساسی، نیز بر حاکمیت قانون و برابری همه شهروندان در برابر قانون صراحت دارد و مبنای برخورداری از حقوق و مسئولیت‌ها را قانون می‌داند و بر ممنوعیت نابرابری در امتیازگیری تأکید می‌کند؛ چنان‌که در ماده بیست و دوم آمده

شهید مزاری در اوج بی‌ثباتی و هرج و مرج امنیتی، سیاسی، اجتماعی و قانون‌شکنی تأکید بر تشکیل حکومت مبتنی بر قانون دارد؛ اما قانونی را مؤثر و قابل حمایت می‌داند که براساس اراده آزاد مردم شکل گیرد و تأیید آن به فراندوم گذاشته شود.

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

انتقادات و پیشنهادات شان گرفته و در معرض فراندوم عمومی گذاشته شود؛ چون یکی از اسناد تاریخی ملی که تمامیت ارضی و حریم یک مملکت را حفظ می‌کند، قانون اساسی آن است.» (حیدر بیگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۳۲) ایشان همچنین تأکید می‌کنند: «ما طرفدار جنگ نیستیم؛ از راه مسالمت‌آمیز اعتراض کردیم... ولی برای این برادرها توصیه می‌کنیم که قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد. این یک اصل قانونی است.» (همان، ۱۳۹۷: ۱۳۵) قانون بودن یک سند تقنینی و اعتبار آن منوط به تأیید مردم است: «همان‌طور که می‌دانید

است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» در مقدمه این قانون به ایجاد جامعه عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی تأکید شده است و در ماده پنجم، نیز مقرر شده است: «تطبيق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین... از وظایف اساسی دولت می‌باشد.»

بنابراین، می‌توان گفت که بر ایند حکومت قانون و قاعده‌مندی رفتار اجتماعی و سیاسی، تشکیل یک ملت واحد و

انسجام بخش واحدهای پراکنده به نام قوم، مذهب، زبان و جغرافیا در زیر چتر واحد کلی و مشترک به نام هویت ملی است. افزون بر این که اصل قانون خوب، بستر مناسب برای ملت سازی و حاکمیت درست آن، عامل تحقق ملت واحد است، قانون گذاری و قوانین اصلی ترین، بستر برای انکشاف متوازن، تأمین عدالت اجتماعی، تضمین مشارکت سیاسی، تحکیم وحدت ملی، رعایت حقوق شهروندی، نفی انحصار طلبی و تعیین کننده خط مشی برای کارایی و مؤثریت حکومت، نیز است که هر یک از مقولات فوق، خود به مثابه مؤلفه ها و عوامل مهم ملت سازی به شمار می رود.

### عدالت اجتماعی

برای عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از مهم ترین آرمان های بشری، دیدگاه ها و برداشت های متعدد ارائه شده است. این واژه ترکیبی، بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با اقسام دیگر آن از قبیل، عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و اخلاقی، تفاوت هایی دارد. تساوی، مساوات، درستی و حقانیت؛ به عنوان مهم ترین معنا برای واژه عدالت در کتاب های لغت ذکر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: واژه عدل / ابن منظور، ۱۴۱۴ق: واژه عدل) چنان که مهم ترین تعابیر و برداشت ها برای عدالت اجتماعی در حوزه های مختلفی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معانی؛ چون رعایت تناسب، استحقاق ها، شایستگی ها، مساوات و انصاف و برابری فرصت ها نقل شده است (مشکات بیات، ۱۳۹۶: ۳۷۳)؛ اما مهم نیست که چه برداشت و یا تعریفی از عدالت اجتماعی داشته باشیم؛ بلکه آن چه که مسئله و هدف اصلی به شمار می رود، تحقق عدالت اجتماعی و از بین بردن نابرابری های اجتماعی است. عدالت اجتماعی و برابری؛ اصل ترین و محکم ترین پایه برای زیست مسالمت آمیز انسانی برای جامعه، کتله ها و مجموعه های ساکن در یک سرزمین اعم از قوم، حزب، مذهب و زبان به شمار می رود و عدالت اجتماعی است که پیوند عمیق و مستحکم برای هم زیستی جمعی را در بین مجموعه ها و توده ها ایجاد می کند و مسیر ملت شدن را هموار می سازد.

در قانون اساسی افغانستان به این امر مهم به صورت ویژه توجه شد است. ماده ششم؛ دولت را به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی و برابری ملوک می داند. بدون شک، وحدت ملی بدون تأمین عدالت اجتماعی شکل نخواهد گرفت. به همین جهت، عدالت اجتماعی؛ به عنوان شاه بیت ملت سازی و عامل مهم برای هویت ملی از سوی شهید مزاری به تکرار مطرح شد و این امر، مسئله اصلی شهید مزاری در سیاست و قدرت بود. به باور وی؛ تاریخ گذشته این سرزمین هیچ گاه شاهد تحقق عدالت نبوده است؛ یعنی هم ساختار سیاسی غیر عادلانه بوده است و هم ساختار اداری آن. هم چنین هیچ وقت با شهروندان رفتار عادلانه صورت نگرفته است. در این باره می گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۸۲) قانون و عدالت اجتماعی؛ به مثابه دو بنیاد مهم برای حکومت که حافظ حقوق همه مردم باشد، به شمار می رود: «ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور تأمین گردد.»

بنابراین، تحقق و رعایت عدالت اجتماعی در حوزه های گوناگونی چون؛ در سیاست و اداره، اقتصاد و اموال عمومی، تعلیم و تحصیل، حقوق و قوانین، امکانات و منابع ملی، انکشاف و توسعه، صحت و سلامت و... می تواند بستر مناسب برای شکل گیری ملت واحد و هویت واحد باشند و مسیر پریچ و خم ملت سازی را هموار سازند.

### مشارکت سیاسی

مطابق دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی؛ مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست گذاری عمومی است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲) پس، مشارکت سیاسی؛ همانا کوشش سازمان یافته مردم درباره حکومت و سیاست است و این که در انتخاب رهبران سیاسی جامعه و سیاست گذاری ها فعالانه حضور داشته و خود

را نسبت به حکومت و سیاست‌های آن، بیگانه احساس نمی‌کنند. اصولاً، نظام‌های سیاسی بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استوار می‌گردند و استمرار و اقتدار آن‌ها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. این مشارکت در قالب‌های مختلفی شکل می‌گیرد؛ از جمله شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی‌ها و حساسیت نسبت به نوع جریان امور در کشور و میزان دلبستگی آن‌ها به نظام حاکم بر جامعه و حمایت از آن. بر این اساس، در نظام‌های مردم‌سالار، مشارکت سیاسی یک نوع مشارکت ملی و از پایه‌های دموکراسی شمرده می‌شود. حضور همه اقوام در ساختار سیاسی در کشورهای کثیرالاقوام؛ به معنای قائل شدن هویت سیاسی برای آنان است. مطابق قانون اساسی کنونی، «افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد» طبق ماده چهارم

و شرکت آن‌ها حکومت آینده سازماندهی گردد. ما مصمم هستیم که یک حکومت با شرکت همه اقوام به وجود بیاوریم. ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می‌کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد کند و تمام جریان‌های سیاسی و اقوام ملیت‌ها را در نظر بگیرد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۴۲) «اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۱۳) «ما عاشق قیافه هیچکس نیستیم، فقط می‌خواستیم مردم ما در تصمیم‌گیری سیاسی این کشور سهیم باشند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۷؛ ۷۴) بنابراین، قدرت و سیاست در یک کشور زمان مشروعیت و

**بدون شک، وحدت ملی بدون تأمین عدالت اجتماعی شکل نخواهد گرفت. به همین جهت، عدالت اجتماعی؛ به عنوان شاه‌بیت ملت‌سازی و عامل مهم برای هویت ملی از سوی شهید مزاری به تکرار مطرح شد و این امر، مسئله اصلی شهید مزاری در سیاست و قدرت بود.**

این قانون: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند» برابر مواد ۶۹ و ۸۱ به ترتیب رئیس‌جمهور در برابر ملت پاسخگو و شورای ملی تمثیل‌کننده اراده مردم هستند. بر اساس ماده ششم این سند برابری در همه امور؛ از جمله مشارکت سیاسی لازم است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است. شهید مزاری نیز با تأکید بر مشارکت همه اقوام در تصمیم‌گیری سیاسی در حکومت، اظهار می‌دارد: «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق

مقبولیت پیدا می‌کند که برخاسته از اراده آزاد شهروندان و حکومت تمثیل‌کننده مشارکت تمام مجموعه‌ها به صورت برابر در ساختار آن باشد. محرومیت‌سازی و عدم مشارکت کتله‌ها، اقوام و ملیت‌های موجود در افغانستان در سیاست و قدرت، یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین مانع برای ملت‌سازی، هویت سیاسی ملی و یک ملت واحد، به شمار می‌رود.

### انکشاف متوازن

انکشاف متوازن در برگزیده توزیع عادلانه ثروت و تقسیم برابر سرمایه ملی در میان قلمرو جغرافیایی کشور اعم از ولایات، اُسوالی‌ها و قریه‌ها است. همچنین توسعه متوازن شامل به کارگیری برابر نیروهای انسانی در مناطق مختلف و ایجاد



همچنین در مواد سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، چهل و چهارم، پنجا و دوم و یکصد و سی و هفتم این قانون، دولت برای انکشاف و توسعه صنعت و تولید، زراعت و مالداري، زبان‌های افغانستان، تعليم برای زنان، ورزش‌های ملی و محلی و حیات ملی مکلف به ساختن طرح‌ها و برنامه‌ها و تطبيق آن‌ها می‌باشد.

شهید مزاری، همیشه از گذشته پراز ظلم و بيداد روا داشته شده براقوام و ساکنان جغرافیای این سرزمین روایت می‌کند و بر اصلاح سیستم تشکیلات اجتماعی و سیاسی کشور تأکید می‌نماید: «در گذشته، هیچ‌گاه نظام عادلانه‌ای خالی از تبعیض و ظلم در افغانستان وجود نداشته و پایه‌های تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی، در نظام‌های گذشته کشور گذاشته شده است... باید در تشکیلات اجتماعی و سیستم سیاسی آینده کشور هم

استراتژی‌ها، پالیسی‌های و پروگرام‌های توسعه‌ساز است. برابند چنین انکشاف در حوزه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، همان ملت‌سازی و انسجام یکپارچگی و یافتن هویت ملی است. اما، بررسی شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اداری، صحت و سلامت در افغانستان حکایت از یک توزیع نامتعادل و نامتوازن بین ولایات و حتی اَلسوالی‌های کشور دارد. هرچند افغانستان در کلیت خودکشور، توسعه نیافته و دست‌نخورده محسوب می‌شود؛ اما در عین حال، اندک فعالیت‌ها و تلاش‌های توسعه‌محور که به صورت نسبی صورت گرفته است، غیرعادلانه و نامتوازن بوده است. تخصیص بودجه‌ها به صورت عام و تخصیص پروژه‌های انکشافی به صورت خاص هیچ‌کدام بر اساس نیاز، ظرفیت و ضرورت، اختصاص نیافته و برنامه‌ریزی نشده است. به همین

**با وجودی که وحدت ملی در تمام کشورهای که اقوام مختلف در آن ساکن هستند؛ به مثابه کلیدی‌ترین اصل برای حکومت و اقتدار آن مطرح بوده است؛ اما در عین حال، یکی از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود.**

انقلابی به وجود بیاوریم تا عدالت جایگزین نظام‌های آینده غیرعادلانه شود.» (حیدر بیگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۲۴) در جای دیگر شهید وحدت ملی، به معرفی یک دولت می‌پردازد و از شاخص‌های اصلی آن سخن می‌گوید که مردم در آن حکومت، نقطه پُرگار و عدالت اجتماعی خط اتصال شمرده شده و این نوع حکومت را پایان تاریخ بيداد و تبعیض می‌داند: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گرایی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد، با هر رنگ و

جهت است که برنامه‌های دولت در حمایت از انکشاف و توسعه تمامی مناطق کشور در عرصه تولید، صنعت، زراعت و مالداري، تعليم، ورزش، سرک‌سازی و... ناموفق بوده است. طبیعی است که چنین مسئله ضمن این‌که سبب عقب‌ماندگی کشور می‌شود، همچنین می‌تواند مانع جدی فرا روی ملت‌سازی باشد.

در قانون اساسی، انکشاف متوازن، یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که قانون‌گذار به آن توجه داشته و در عرصه‌های مختلف به آن پرداخته است. در ماده ششم چنین مقرر شده است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی... برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد.»

زبان برادرانه و برابری زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۸۲)

بنابراین، تحقق انکشاف متوازن و برخورداری همه مردم در تمام ولایات افغانستان از توزیع برابر سرمایه و منابع ملی در سایه یک حکومت کارآمد و تأمین کننده عدالت امکان پذیر است. پس، در پرتو انکشاف متوازن می‌توان به ملت‌سازی و انسجام همه اقوام و مجموعه‌ها رسید.

## وحدت ملی

با وجودی که وحدت ملی در تمام کشورهای که اقوام مختلف در آن ساکن هستند؛ به مثابه کلیدی‌ترین اصل برای حکومت و اقتدار آن مطرح بوده است؛ اما در عین حال، یکی از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. فارغ

تأمین وحدت ملی و حراست از آن تأکید شده است و هیچ شخص نمی‌تواند با سوءاستفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند. شهید مزاری، نیز وحدت ملی را یک اصل و محور اقتدار و توان ملی می‌دانست و بر همبستگی ملی در جهت حل بحران‌های سیاسی و نظامی کشور تأکید داشت. تفرقه بین اقوام را یک فاجعه می‌دانست و بر تدوین قانون مبتنی بر وحدت ملی اصرار داشت. دامن زدن به اختلافات مذهبی را بازی می‌پنداشت: «ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم. برای برادرها توصیه می‌کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد. (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۶۱) ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. این‌جا باید برادری ملیت‌ها مطرح

همان‌طوری که معیار قرار گرفتن مصالح و منافع ملی در مسائل کلان سیاسی و اجتماعی می‌تواند، تأمین کننده وحدت ملی و تضمین کننده آن باشد؛ به همان پیمانانه می‌توان گفت که با داشتن وحدت ملی می‌توانیم به توسعه اقتصادی، انکشاف متوازن، ثبات سیاسی، امنیت ملی، اقتدار ملی، پیشرفت، ترقی و آبادانی کشور نایل آییم.

گردد. من هیچ وقت نه شیعه گفته‌ام و نه سنی، بعد از این نیز نخواهم گفت. مطرح کردن شیعه و سنی یک بازی است.» (همان، ۱۳۹۶: ۱۱۸: ۲۰۰) ما با همه تنظیم‌ها سرچنگ نداریم، دوست هستیم؛ با همه ملت‌ها سردشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم. (حیدر بیگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۶۴)

بنابراین، همان‌طوری که معیار قرار گرفتن مصالح و منافع ملی در مسائل کلان سیاسی و اجتماعی می‌تواند، تأمین کننده وحدت ملی و تضمین کننده آن باشد؛ به همان پیمانانه می‌توان گفت که با داشتن وحدت ملی می‌توانیم به توسعه اقتصادی، انکشاف متوازن، ثبات سیاسی، امنیت ملی، اقتدار ملی، پیشرفت، ترقی و آبادانی کشور نایل آییم.

از بحث‌های مفهومی و نظری، وحدت ملی را می‌توان به اتحاد و همبستگی تمام اقوام ساکن در کشور با داشتن هویت واحد ملی معنا کرد که تمام افراد کشور با در نظر داشت هویت قومی، زبانی، دینی و مذهبی دارای هویت ملی واحد بوده و ملت واحد را تشکیل می‌دهند. بر همین اساس، مطابق ماده چهارم قانون اساسی «ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد.» وجه و مخرج مشترک اقوام افغانستان، وطن واحد و هویت ملی واحد است که بر هر فرد از افراد جامعه افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود. از «اصل کلیدی و بنیادی وحدت ملی» در مقدمه و مواد ششم و پنجاه و نهم قانون اساسی نام برده شده است و بر تحکیم و

## حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، به تابعان یک کشور فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه‌شان تعلق می‌یابد و همگان، به صورت برابر و مساویانه از آن برخوردار می‌شوند. معیار شهروندی بودن، همانا داشتن تابعیت که یک‌نوع رابطه سیاسی، معنوی و حقوقی افراد نسبت به کشور متبوع است، می‌باشد. هرچند در افغانستان با وجود قانون اساسی کنونی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی هنوز با شهروندی و شهروندباوری فاصله دارد و به صورت مطلوب فرهنگ شهروندی نهادینه نشده است؛ اما می‌توان گفت که تأمین و تثبیت حق شهروندی و شهروندمداری از سازوکارهای خوب برای ملت‌سازی به‌شمار می‌رود. تنها با احترام به شهروندی و رعایت حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و اقتصادی مبتنی بر شهروندی است که امکان ملت‌شدن و بر محور واحد جمع شدن همه مجموعه‌ها را آسان می‌سازد و سبب همبستگی درونی و اتحاد بیرونی همه اقوام، مذاهب، زبان‌ها و جغرافیا می‌گردد.

در فصل دوم قانون اساسی با رویکرد شهروندمحوری، بیش از سی و پنج ماده آن، به حق‌ها و مسئولیت‌های شهروندی اختصاص یافته و موارد و مصادیق از این حقوق، به‌خوبی احصا شده است. از نظر شهید مزاری عدم تأمین حقوق شهروندی اتباع، ملیت‌ها و نادیده گرفتن آن‌ها در افغانستان، ریشه بحران و مشکلات در این سرزمین دانسته شده است، چنین اظهار می‌دارد: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.» همچنین می‌گوید: «حق طبیعی همه مردم و ملیت‌های افغانستان این است که در تعیین سرنوشت آینده‌شان مشارکت داشته باشند و تصمیم بگیرند. حکومت‌های گذشته حکومت‌های مردمی و مبتنی بر اراده و انتخابات آزاد مردم نبودند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۷۴؛ ۱۳۱)

بنابراین، با برخورداری از حق‌ها و امتیازات شهروندی پیش‌بینی شده در قانون اساسی و ایده‌های راهبردی شهید مزاری مبتنی بر رعایت حقوق ملیت‌ها و همه اقوام ساکن در کشور، می‌توان در راستای ملت‌سازی و یک‌پارچگی همه شهروندان، گام برداشت و بر ثبات سیاسی و اجتماعی این سرزمین کمک

کرد و شاهد پیشرفت، ترقی و شکوفایی اقتصادی، زیربنایی و توسعه همه‌جانبه کشور شد.

## همدیگرپذیری

در سال‌های اخیر اصطلاح همدیگرپذیری؛ مانند سایر مقولات از این دست، بیشتر وارد ادبیات نخبگان و سیاسیون کشور شده است که در سطح کلان و مباحث حکومت‌داری، مصالح کلان ملی از آن به‌وفور استفاده می‌شود. این اصطلاح در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی بیانگر معنای ژرف و در عین حال، کابردی است که می‌توان هویت‌های متکثر قومی، مذهبی، زبانی و سمتی را در ذیل آن، به‌هویت واحد ملی و جمعی تبدیل کرد. پذیرش و قبول دیگری که متعلق، به‌تبار دیگر، مذهب دیگر، زبان دیگر، ولایت دیگر است در کنار خود، می‌تواند سرنوشت جمعی، مصالح و منافع جمعی را بهتر و قوی‌تر رقم زند. بدون شک، انحصارگرایی، تفرقه‌افکنی و تبعیض‌مداری ناشی از روحیه دیگرزدایی و نفی دیگران می‌شود و اکنون تنش‌های قومی، زبانی و انحصارسازی که برخاسته از روحیه دیگرناپذیری است، مانعی اصلی ملت‌سازی محسوب می‌شود.

بنابراین، یکدیگرپذیری تمام اقوام، مجموعه‌های فرهنگی، هویت‌های مذهبی، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی می‌تواند نوید بخش ملت‌سازی و بلکه از عوامل مهم برای ملت‌شدن و هویت واحد ملی باشد؛ اما باید دانست که دست‌یابی به همدیگرپذیری تنها در ذیل باور و توافق همه هویت‌ها، به‌برابری همه در برابر قانون، برخورداری همه از حقوق شهروندی و حق مشارکت سیاسی و توسعه عادلانه امکان‌پذیر است و با چنین باور در جامعه می‌توان شاهد وحدت ملی و عدالت اجتماعی با هویت ملی شد.

شهید مزاری، نیز یکی از عوامل مهمی تنش‌ها و جنجال‌ها را در افغانستان دقیقاً همین دیگرناپذیری می‌دانست: «اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۱۳) وی انحصارگرایی را به هر شکل که باشد، غیرقابل قبول می‌داند و بر مشارکت همه در



## مؤثریت و کارآمدی حکومت

بدون شک، آن چه که تاکنون، به عنوان مؤلفه های ملت سازی یاد شد، هرکدام به تنهایی از پایه ها و ارکان مهم ملت سازی در افغانستان به شمار می رود؛ اما مسئله دیگر که مهم ترین و بلکه به مثابه تضمین و تحقق همه مؤلفه های دیگر محسوب می شود و حتی بدون آن، رسیدن به سایر مؤلفه ها امکان پذیر نیست، عبارت از «مؤثریت و کارآمدی حکومت» است. باید اذعان کرد که ساختار جامعه افغانستان، یک ساختار قومی و قبیله ای است و متأسفانه هویت های قومی و قبیله ای همیشه بر هویت ملی غالب و حتی تصاحب قدرت و حکومت در افغانستان همواره مبتنی بر سیاست های قومی بوده است. تاریخ افغانستان گواه این است که حاکمان و حکومت های گذشته افغانستان، نه تنها به ملت سازی توجه نکرده اند؛

تعیین سرنوشت جمعی تأکید می ورزد: «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۱)، «حقوق مردم خود را خواهیم، عدالت اجتماعی را در جامعه می خواهیم و انحصارطلبی را نفی می کنیم، هرکس که باشد.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۶۹)

در قانون اساسی، نیز در مواد مختلف؛ از جمله مقدمه، مواد ۴، ۳۳، ۵۰، آن، بر مصادیق و موارد همدیگر پذیری؛ از قبیل مساوات همه در برابر قانون، مشارکت همه در تعیین سرنوشت سیاسی شان، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، نفی تبعیض و انحصار در استخدام و مشارکت در ادارات و ساختار دولت پرداخته شده است که بیانگر نفی ادعای مالکیت و انحصار قدرت، امتیازطلبی، تفاخر و زیاده خواهی است؛ زیرا

یکدیگر پذیری تمام اقوام، مجموعه های فرهنگی، هویت های مذهبی، گروه ها و جناح های سیاسی می تواند نوید بخش ملت سازی و بلکه از عوامل مهم برای ملت شدن و هویت واحد ملی باشد.

بلکه هر از گاهی باعث تنش های قومی، سمتی و زبانی، نیز شده اند؛ اما در دوره معاصر، از وظایف اساسی دولت داری و یک نظام سیاسی ایجاد و تقویت ملت سازی دانسته شده است. مشروعیت و مقبولیت دولت ها ناشی از اراده آزاد مردم و بقای آن، نیز وابسته به وجود همبستگی اجتماعی و شکل گیری هویت ملی است. طبیعی است که فقدان راهبردها و پالیسی های ملت سازی به سادگی دولت ها را با بحران های اجتماعی و تنش های قومی و سیاسی مواجه و حتی با سقوط روبه رو می سازد.

بنابراین، حکومت کارا و قوی می تواند با تعریف و ایجاد سازوکارها، مکانیزم ها و پالیسی های درست و دقیق، همه مؤلفه های فوق الذکر را به منصفه ظهور و تحقق برساند و برابند آن، همانا ملت واحد با هویت ملی با در نظر داشت هویت های متکثر قومی، مذهبی، زبانی و سمتی خواهد شد.

حاکمیت ملی، به ملت افغانستان تعلق دارد که شامل تمام اقوام شریف افغانستان می شود و قوم خاص نمی تواند خود را مالک همه چیز قلمداد کند.

بنابراین، همدیگر پذیری؛ یعنی پذیرش مساوات همه گروه های قومی، مذهبی، زبانی، سمتی و حزبی در برابر قانون، قائل شدن حق برای همه در تصاحب مناصب و مشاغل سیاسی، قبول کردن این که افغانستان واحد و یکپارچه متعلق به همه مردم افغانستان است. حاکمیت ملی به همه ملت تعلق دارد و همه بدون تبعیض بلکه بر اساس شایستگی و اهلیت می تواند در ادارات افغانستان استخدام شود. همدیگر پذیری با چنین محتوا می تواند عامل و زمینه خوب برای ملت سازی باشد و در پرتو آن می توان جنجال ها و بحران های قومی، زبانی، مذهبی و سمتی را خاتمه داد.

آنچه که اکنون در قانون اساسی از مکلفیت‌های اصلی دولت یاد شده و فصل جداگانه به آن اختصاص یافته است، تأمین حقوق اساسی و شهروندی اتباع است. همچنین ایجاد اداره سالم و حکومت داری مطلوب، ساختن برنامه‌های انکشافی در همه عرصه‌ها، توزیع عادلانه ثروت و اموال عمومی، اتخاذ تدابیر برای تأمین عدالت اجتماعی، وحدت ملی، مشارکت سیاسی، نیز از وظایف اساسی دولت به شمار رفته است که در صورت عملی شدن آن تدابیر و برنامه‌ها، روند ملت‌سازی تقویت و به ثمر خواهد نشست و پاسخ‌گویی و کارا شدن حکومت به منصفه ظهور خواهد رسید.

شهید مزاری نیز به صورت مکرر و مداوم بر تشکیل حکومت فراگیر، مردمی، مبتنی بر قانون و انتخابات عمومی تأکید کرده است: «پایه‌های اساسی و مردمی برای یک حکومت وقتی به وجود می‌آید که انتخابات عمومی برگزار شود و مردم آزادانه سرنوشت خود را تعیین کرده قدرت سیاسی را به کسی و کسانی تحویل دهند... دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی دهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۹) «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گرایی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد، با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد.» (همان، ۱۳۸۶: ۸۲)

بنابراین، باتوجه به ناکامی و تقصیر حکومت‌های گذشته در روند ملت‌سازی، اکنون وجیبه و وظیفه دولت و حکومت فعلی افغانستان است که با در نظر داشت ارزش‌های مندرج در قانون اساسی و الگوگیری از اندیشه‌های شهید مزاری کارایی و مؤثریت خود را نسبت به پروسه ملت‌سازی به اثبات برساند و اقدامات و تدابیر ملت‌سازی خود را تطبیق و عملی سازد.

## نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان گفت؛ عوامل فوق، به‌عنوان راهبردهای مهمی ایجاد و تداوم بخش و مکانیزم‌های تقویت‌کننده

ملت‌سازی به‌شمار می‌رود که فقدان آن‌ها همواره باعث به وجود آمدن شکاف‌های اجتماعی شده و روند ملت‌سازی را با چالش مواجه کرده است. اندیشه‌های روشن و رهبردی شهید مزاری درباره مردم و حکومت هموارکننده مسیر ملت‌سازی و دولت‌سازی است؛ زیرا ارزش‌های مطرح در اندیشه شهید مزاری ناشی از باور عمیق و برداشت درست وی بود که از مسائل سیاسی و اجتماعی، حکومت و مردم زمان خودش داشت و راه بیرون رفت از وضعیت آن دوره را با شکل‌گیری ملت یکپارچه و دولت‌مدن برآمده از اراده آزاد مردم می‌دانست. اکنون تمام ایده‌ها و شعارهای ماندگار شهید وحدت ملی به صورت عینی و روشن در اصلی‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور، یعنی قانون اساسی تبلور و تسجیل یافته و بر ماندگاری آن اندیشه‌ها مهر تأیید زده شده است. فرجام کلام این‌که؛ نتیجه واقعی شدن مشارکت سیاسی، تحقق عدالت اجتماعی، تحکیم وحدت ملی، احترام به حاکمیت قانون، پاسداری از انکشاف متوازن، عینی شدن همدیگرپذیری، رعایت حقوق شهروندی، همانا تشکیل و به وجود آمدن ملت واحد با هویت ملی خواهد بود.

## منابع

۱. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۶). احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های شهید مزاری) کابل، نشر واژه.
۲. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری)، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق. ۱۹۹۲م). المفردات فی غریب القرآن، بیروت-لبنان، دارالشامیه.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). لسان العرب، بیروت-لبنان، دار صادر.
۵. حیدری‌گی، حسین و امان الله فصیحی (۱۳۹۷). احیای هویت، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
۶. قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی شماره مسلسل ۸۱۸، مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸.
۷. ساروخانی، باقر، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۸. مشکات بیات، عبدالرسول (۱۳۹۶). فرهنگ واژه‌ها (درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر) تهران، انتشارات سمت.